



پشتِ درهای هم‌چنان بسته... .

صفحه ۲

توقف در ایستگاه لذت

صفحه ۳

اهمال‌کاری، همان افسردگی پنهان است؟

صفحه ۴

در مدح اهمال‌کاری؛

هیجانی اگزیستانسیال از به بازی گرفتن زمان

صفحه ۵

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هشتم / شماره نود و یکم / نیمه دوم فروردین ۱۴۰۱

سرمقاله

اهمال‌گرایی و جامعه‌ی کلنگی



غلامرضا خدیوی

عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

زایران و از ترک و از تازیان
نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان (ایرانی - نویسنده) نه ترک و نه تازی بود
سخن‌ها به کردار بازی بود

(شاهنامه فردوسی تاختن سعد وقاص به ایران...)

الف - نوربرت الیاس (۱۸۹۷-۱۹۹۰)، جامعه‌شناس بزرگ آلمانی، در قرن بیستم در کتاب معروف خود، «در باب فرایند تمدن»، دو مولفه و الزام اصلی، یا تغییر و دگرگونی در رفتارها را برای تحقق آن چه که وی فرایند تمدن می‌نامد، معرفی می‌کند؛ که یکی از این دو «خودکنترلی» یا «خود الزامی» و دیگری بسط و گسترش «الزام به آینده‌نگری» در رفتارهای کنش‌گران اجتماعی‌ست... . ابعاد خودکنترلی عبارتند از: «فرو نشاندن خودجوشی‌ها و تکانه‌ها؛ مهار و عقب راندن عواطف و گسترش فضای اندیشیدن فراتر از حال و با رجوع به گذشته‌ها، به منظور جست‌وجوی زنجیره علل و توجه به آینده برای شناخت زنجیره عواقب و پی‌آمدهای رفتارهاست. (ص ۲۹۸)

مولفه دیگری که دقیقا در ارتباط با مولفه‌ی پیشین است و به عنوان تغییری بنیادین در رفتارهای کنش‌گران اجتماعی رخ می‌دهد، «الزام به دوراندیشی»ست. این بدان معنی‌ست که با توسعه جامعه و بسط فرایند تمدن اتفاقی که در این جوامع رخ می‌دهد، تفکیک‌یافتگی بیش‌تر کارکردهای اجتماعی و تخصصی‌تر شدن امور و در نتیجه وابستگی شدیدتر و بیش‌تر انسان‌ها به یک‌دیگر است. در یک جامعه‌ی توسعه‌نیافته، همه امور در زنجیره محدودی از ارتباطات به سرانجام می‌رسند، اما در جوامع توسعه‌یافته، زنجیره‌ی تفکیک‌یافتگی کارکردی همه جامعه را در برمی‌گیرد و همه آحاد جامعه را از زنجیره‌های مختلف و متعدد به یک‌دیگر وابسته می‌کند. این وضعیت باعث الزام انسان‌ها به لحاظ کردن و محاسبه زنجیره‌ی طولانی‌تری از کنش‌ها و واکنش‌های دیگران می‌شود، که هر فرد برای رسیدن به اهداف شخصی و فردی خود، بایستی آن‌ها را پیش‌بینی کرده و مدنظر قرار دهد.

این وابستگی و محاسبه‌ی رفتار دیگران را می‌توان در مواردی مانند کار بر روی نوار نقاله، یا در عبور و مرور و ترافیک، یا در مدیریت تحویل به‌موقع تصور کرد. لازم به ذکر است که هیچ‌یک از این دو مولفه به اراده‌ی عمومی و یا برنامه‌ریزی در غرب به‌وجود نیامده است؛ بلکه در هم آمیختگی فرایندهای طولانی تاریخی این وضعیت را که هیچ‌کس قصد و نیت آن را نکرده، به‌وجود آورده است. در چنین جامعه‌ای هرگونه اهمال‌کاری، یا به تعویق انداختن کارها یا سرسری گرفتن آن می‌تواند فاجعه‌بار باشد؛ چه در ترافیک، چه در خط تولید، چه در فرایند انتقال یک قطعه از عرشه کشتی تا خط تولید کارخانه.

ب- اما اهمال‌کاری در رفتار کنش‌گران اجتماعی، در جامعه‌ی ایران شامل این معانی‌ست: کاری را جدی نگرفتن و اهمیت ندادن و به تعبیر علامه دهخدا «خوار کاری» و مسامحه و سرسری انجام دادن کار؛ سهل‌انگاری و فروگذاشتن، یا همان به بازی گرفتن و به تعویق انداختن امور (لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین)؛ با ادعای این‌که ماهی را هروقت از آب بگیری، تازه است و این‌الوقت بودن و به اصطلاح دم غنیمتی بودن.

حال اگر این نوع رفتارها را، که در جامعه ایرانی به وفور با آن روبه‌رو می‌شویم، به‌عنوان یک الگوی حداقل روان‌شناسی-اجتماعی بخواهیم تحلیل کنیم، قطعاً باید به سوی ریشه‌های تاریخی-اجتماعی آن در ایران برویم و نمی‌توان با مطالعات روان‌شناختی محض، آن هم آن‌چه که در جوامع غربی انجام شده، به پاسخ دقیقی برای این مسئله در جامعه ایران رسید. برای این‌کار یکی از بهترین نظریاتی که در این زمینه می‌تواند راه‌گشا باشد، به نظر راقم این سطور، نظریه‌ای‌ست که همایون کاتویان در مورد تاریخ تحولات دراز مدت جامعه ایران ارائه می‌کند.

کاتویان در نظریه «ایران جامعه کوتاه‌مدت» به یکی از ویژگی‌های تاریخی و مزمن و پایدار از جامعه ایران اشاره دارد که می‌تواند برای فهم بسیاری از مسائل جامعه ایرانی بسیار راه‌گشا باشد. وی در این نظریه اصطلاحی را به کار می‌برد که برای درک منظور وی از جامعه کوتاه‌مدت و در نتیجه پیامدهایی که این جامعه با آن روبروست، بسیار گویاست: «جامعه کلنگی». این مفهوم برگرفته از ادبیات ساخت‌وساز و معماری معاصر در ایران است. کسی که مالک یک ملک یا خانه کلنگی می‌شود، که ممکن است قابل مرمت هم باشد و کارکرد خود را نیز داشته باشد، اگر تلقی کلنگی بودن این خانه را داشته باشد، این خانه محکوم به فرو کوفتن می‌شود. هدف اصلی مالک یک ملک کلنگی این است که هرچه بیش‌تر بتواند آن چه که از این ملک قابل استفاده است را به ارزش تبدیل کند و آن را تخریب کند.

به نظر کاتویان همه کسانی که در ایران به قدرت رسیده‌اند همین نگاه را به جامعه داشته و به‌جای افزایش سرمایه، یا مرمت و توسعه جامعه، آن را تخریب می‌کنند، تا به میل و بر اساس سلیقه‌ی خود



داستان آدم‌های کلنگی

پرونده‌ای در باب اهمال‌کاری

برندگان و بازندگان بحران اوکراین چه کشورهایی هستند؟

ورود بحران اوکراین به فاز نظامی با شروع عملیات نظامی روسیه در خاک اوکراین تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر دو طرف درگیر و دیگر بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل گذاشته است. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در درگیری و مشخص نبودن اهداف و انتظارات سیاسی - نظامی روس‌ها و اوکراینی‌ها، قضاوت در مورد تأثیرات مثبت یا منفی و همچنین دستاوردهای آن‌ها مشکل است، اما درمورد دیگر بازیگران، موضوع قدری روشن‌تر به نظر می‌رسد. سرعت تحولات موجود در فضای سیاست بین‌الملل به میزان قابل توجهی نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده است و مواجهه با این امر مستلزم افزایش سرعت عمل و چابکی دستگاه دیپلماسی ایران است، مخصوصاً در باب مسائل اروپای شرقی که در چند سال گذشته وزارت خارجه تقریباً خنثی و بی‌تحرک بوده است. از طرفی با اعمال تحریم‌های گسترده علیه روسیه، نهاد تحریم به میزان قابل توجهی تضعیف خواهد شد و بسیاری از کشورها و بازیگران اقتصادی به دنبال نادیده گرفتن تحریم‌ها حرکت خواهند کرد که این بحث نیز فرصت خوبی در مقابل جمهوری اسلامی که قریب به ۴۰ سال است با مشکل تحریم روبه‌رو است قرار خواهد داد. ادامه خبر از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده قابل مطالعه است.



دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هشتم / شماره نود و یکم / نیمه دوم فروردین ۱۴۰۱

پشتِ درهای هم‌چنان بسته...



اطلاعات تکمیلی را می‌توانید از طریق کیوآر کد درج‌شده در اینجود ۶ پادکست فوتبال ۳۶۰ بشنوید.

ورود به ورزشگاه هستند. این‌که علی‌رغم عدم وجود گزینه بانوان در سایت بلیت‌فروشی، زنان بلیت‌های خود را قانونی می‌دانستند و مدعی بودند که با هویت خودشان آن‌ها را تهیه کرده‌اند، خود محل تامل است که چگونه چنین امری ممکن می‌شود. برخی گفته‌اند تعدادی کافی‌نت در مشهد مقصر و مسئول فروش بلیت‌های جعلی و غیرقانونی‌اند که این مسئله نیز نیاز به بررسی دارد. طبق روایت‌های حاضرین در ورزشگاه، ابتدا به این زنان گفته شده منتظر بمانند تا آقایان در جایگاه‌ها مستقر شوند و نیم ساعت قبل بازی به آن‌ها اجازه ورود داده خواهد شد. اما با گذشت زمان و عدم تحقق این وعده‌ها، زنان شروع به اعتراض می‌کنند و همین امر موجب درگیری شدید آن‌ها با نیروهای امنیتی حاضر در صحنه و اتفاقات تلخی مثل استفاده از اسپری فلفل و... می‌شود.

این قصه پایان ندارد

مقصر ناتمامی موانع مسیر حضور زنان در ورزشگاه‌ها چیست؟ بابت آن‌چه در مشهد رخ داده باید چه کسی را مسئول بدانیم؟ وزارت ورزش و شورای تامین و مقامات امنیتی؟ فدراسیون فوتبال؟ یا قانون‌گذاری؟! علی‌رغم آن‌که در نگاه اول، تمرکززدایی از پایتخت و برگزاری بازی‌های ملی در سایر استان‌ها بسیار جالب و تحسین‌برانگیز به نظر می‌رسد و هر چند مطابق مشاهدات، در ورزشگاه امام رضا(ع)، طبقه دومی بالای جایگاه ویژه وجود داشت که هم از حیث احاطه به بازی و هم از حیث رعایت الزامات و شئونات توصیه‌شده، مکان بسیار مناسبی برای استقرار بانوان محسوب می‌شد، اما بهتر آن بود که پیش از وقوع چنین فجایی، واقعیت‌های موجود در شهری مثل مشهد - که به علقه‌های مذهبی مدیریت می‌شود و از حیث برگزاری رویدادهای فرهنگی و ورزشی و هنری با محدودیت‌های خاصی روبه‌روست- در نظر گرفته می‌شد و برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌های دقیق‌تری برای به وقوع پیوستن چنین رویدادی صورت می‌گرفت. هرچند که به نظر می‌رسد این روزها قصه تلخ جنگیدن برای به دست آوردن برخی حقوق مسلم، پایانی ندارد، با امید به روزهای شادتر و به فرجام تلخی‌ها و جنگ‌ها، نقطه پایان این روایت را می‌گذاریم.

۲۴ ساعت قبل از شروع بازی آغاز می‌شود، اما در میان گزینه‌های موجود برای انتخاب محل نشستن، خبری از عنوان «جایگاه ویژه بانوان» نیست، بنابراین عملاً زنان امکان تهیه قانونی بلیت را ندارند.

شروع

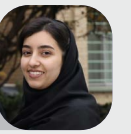


ISNA PHOTO
Mohadese Zare

با این‌که از قبل اعلام شد ورزشگاه با یک‌سوم ظرفیت، یعنی ۸۰۰۰ نفر، میزبان تماشاچیان خواهد بود، در روز مسابقه ۲۳۰۰۰ نفر در استادیوم حضور داشتند و این مسئله به معنای آن است که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر بدون بلیت، یا با بلیت‌های غیرقانونی به ورزشگاه رسیده بودند. علاوه بر این، طبق گفته حاضران، مسئولین برگزاری بدون توجه به جایگاه و بلیت، تماشاچیان را در استادیوم مستقر می‌کردند که این نقض آشکار حق کسانی‌ست که بلیت جایگاه ویژه تهیه کرده بودند. این در حالی‌ست که عده‌ای از زنان پشت درهای استادیوم مدعی‌اند که بلیت تهیه کرده و خواهان

امام رضا(ع) هنوز در شرایط میزبانی از یک مسابقه بین‌المللی نیست و بنا بر شواهد، بخشی از امکانات پزشکی بدیهی و ابتدایی نیز در این ورزشگاه هم‌چنان ناقص است. از طرفی شهر مشهد در ایام نوروز میزبان جمعیت زیادی زائر و مسافر از سراسر کشور است و

این ازدحام در شهر می‌تواند به از سرگیری و شروع موج جدیدی از کرونا - که هنوز به‌طور کامل مدیریت و ریشه‌کن نشده- منجر شود. با این وجود دو یا سه روز قبل از روز مسابقه، به ناگاه اعلام می‌شود که این بازی با حضور تماشاچیان برگزار خواهد شد و علاقه‌مندان می‌توانند از طریق سایت برای تهیه بلیت اقدام نمایند. در اینجا سوال همیشگی مطرح می‌شود: آیا بانوان نیز مجاز به حضور در ورزشگاه هستند؟! دو روز قبل از مسابقه، یکی از اعضای هیات فوتبال استان خراسان، اظهار می‌کند که زنان هم می‌توانند در بازی حضور داشته باشند. بر این اساس، بلیت‌فروشی



مژده مقیسه
کارشناسی حقوق ۹۸

مقدمه

این قصه تکراری دوباره باید شنیده شود. ما عادت کرده‌ایم به این‌که در میانه روزهای مان هرازچندگاه، خبری در مورد با زنان و ورزشگاه‌ها بشنویم؛ زنان «ایرانی» و ورزشگاه‌ها. در دو دهه اخیر همواره شاهد تلاش زنان برای بازپس‌گیری حق مسلم خود بر تماشای فوتبال در استادیوم‌ها بوده‌ایم؛ تلاش‌هایی که در چند سال گذشته با فشارهای وارده از طریق نهاد‌های بین‌المللی تا حدودی نتیجه‌بخش بوده و منجر به آن شده تا در موارد و دفعات معدودی، به نحو محدود و گاه گزینش‌شده شاهد حضور بانوان در ورزشگاه‌ها باشیم.

با گذر از محدودیت‌های ناشی از کرونا و از سرگیری حضور تماشاگران در ورزشگاه‌ها، دوباره بحث زنان و ممنوعیت‌های غیرقانونی، از نظر فیفا، بر راه حضور آنان در استادیوم‌ها مطرح شده و در آخرین بازی تیم ملی ایران در مرحله مقدماتی جام جهانی، این مسئله منجر به درگیری‌ها و حواشی بسیاری شد که در این نوشتار به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت. برای نگارش این مطلب از روایت‌های دوستانی که روز نهم فروردین ماه در ورزشگاه امام رضا(ع) حاضر بوده‌اند، استفاده شده است.

پیش از آغاز

میزبانی آخرین بازی تیم ملی ایران در مرحله مقدماتی جام جهانی مقابل تیم ملی لبنان، به مشهد واگذار شد و مطابق سخنان یکی از اعضای هیئت رئیسه فدراسیون فوتبال، با انتقال مسابقه تیم ملی به مشهد دو هدف دنبال می‌شده؛ ابتدا تبرک جستن از بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) قبل از مسابقات جام جهانی و دوم بحث تمرکززدایی؛ به این معنا که بتوان از تمام امکانات ورزشی در استان‌های دارای شرایط میزبانی، برای برگزاری رویدادهای بین‌المللی استفاده شود. بنا بر شنیده‌ها و آن‌چه که در اخبار مطرح می‌شد، تصمیم فدراسیون فوتبال تا اواخر اسفندماه سال ۱۴۰۰ بر آن بوده که بازی بدون تماشاگر برگزار شود. برای این تصمیم می‌توان دلایل منطقی بسیاری آورد؛ از جمله آن‌که زیرساخت‌ها و امکانات ورزشگاه

تداوم مذاکرات وین در فضای بیم و امید

وضعیت آن نامشخص باشد. پس از انتخاب تیم جدید مذاکرات از سوی ایران نیز تا مدت‌ها مسئله این بود که آیا باید ادامه مذاکرات دولت قبل را پی گرفت، یا به دنبال چارچوب جدید گشت. در هر حال مذاکرات آغاز شد و در غیاب امریکا، پیشرفت مذاکرات کندتر از گذشته و وضعیت مبهم‌تر بود. در دولت جدید ایران، علی‌رغم رویکردهای متفاوتی که مطرح شد، به مرور زمان همان چارچوب دولت قبلی دنبال و اجرای بی‌کم و کاست برجام از سوی طرف‌های مختلف توافق به عنوان خواسته ایران مطرح شد. در این شرایط، عدم مذاکره مستقیم ایران و امریکا به عنوان طرف‌های اصلی و استفاده از سایر کشورها، نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و چین به عنوان واسطه کار مذاکرات را دشوارتر از قبل کرده بود.

نهایتاً، چهارمین عنصر مهمی که بر مذاکرات وین اثر گذاشت بحران اوکراین و حمله روسیه به اوکراین بود. این واقعه از جهات مختلف پیامدهای منفی و مثبتی برای مذاکرات وین در پی داشت. از یک‌سو، با به هم خوردن نظم بازار انرژی جهانی و افزایش قیمت نفت و گاز، انگیزه امریکا و اروپا برای دست‌یابی سریع به توافق و ورود نفت ایران به بازار انرژی جهان افزایش یافت. از سوی دیگر، با درگیری روسیه و غرب و به‌ویژه تحریم‌های غرب علیه روسیه، روز به روز انگیزه مسکو برای موفقیت مذاکرات وین کاهش یافت و سرانجام به عنوان یکی از موانع توافق مطرح شد؛ زیرا در اوج بحران اوکراین، روسیه هرگونه توافق در وین را منوط به بهره بردن مسکو از این توافق کرده و خواهان مستثنی شدن رابطه روسیه و ایران از تحریم‌های وضع‌شده علیه روسیه بود.

مجموع عوامل بالا باعث شد که در پایان سال ۱۴۰۰ کماکان وضعیت مذاکرات وین و نتیجه آن نامشخص بوده و علی‌رغم تأکید ایران و امریکا بر مفید بودن توافق، طرفین به هیچ توافقی دست نیابند.



بیش در کل یک سال اخیر ادامه داشته و به نظر می‌رسد که طرفین نتوانسته‌اند به نتیجه مشخصی در باب آن دست یابند.

دومین مانعی که پیرامون مذاکرات وین وجود داشت سابقه خصمانه‌ای بود که دولت ترامپ در قبال ایران بر جای گذاشته بود و در این زمینه، به ویژه ترور سردار سلیمانی و درج نام سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی امریکا بیش از بقیه برجسته بوده است. حضور ایران در مذاکرات و رسیدن به توافق بدون تعیین تکلیف این موضوع بعید به نظر می‌رسد و کماکان نیز به عنوان مانعی جدی خود را نشان می‌دهد. در



سیداحمد فاطمی نژاد
استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

ایرانیان در حالی به استقبال بهار ۱۴۰۰ رفتند که پس از بازگشت دموکرات‌ها به قدرت و روی کار آمدن بایدن در امریکا، مذاکرات وین مجدداً شروع شده بود و پیش‌بینی می‌شد که به زودی به نتیجه برسد. با این حال، با گذشت روزها و ماه‌های سال ۱۴۰۰، مشخص شد که پیشرفت مذاکرات از آنچه انتظار می‌رفت، کندتر است و دست‌یابی به نتیجه، دشوارتر. عوامل متعددی تداوم و نتیجه‌یابی مذاکرات وین را دشوار می‌کردند که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

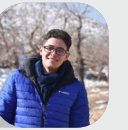
اولین عنصری که موفقیت مذاکرات وین را در سال ۱۴۰۰ دشوار می‌کرد، برداشت‌ها و توقعات طرفین مذاکرات بود. از یک طرف، ایران، امریکا را به عنوان عهدشکن و ناقض برجام مقصر می‌دانست و معتقد بود که ایالات متحده نه تنها باید به تعهدات سابق خود در قالب برجام برگردد، بلکه باید ضرر و زیان ایران بابت خروج خود از برجام را نیز جبران کند. علاوه بر این، ایران تأکید می‌کرد که تمامی تحریم‌هایی که پس از خروج امریکا از برجام اعمال شده نیز باید هم‌زمان با بازگشت امریکا به برجام، رفع شود. در سوی مقابل، امریکا بیان می‌کرد که علاوه بر امریکا، ایران نیز از انجام تعهدات خود دست کشیده و دو طرف باید هم‌زمان به اجرای تعهدات خود بازگردند. علاوه بر این، امریکا معتقد بود که فقط تحریم‌هایی رفع می‌شود که در برجام مورد تأیید واقع شده و تحریم‌های اعمال‌شده پس از خروج امریکا از برجام موضوع بحث نیست.

جدای از این مسئله، نکته دیگری که رویکرد ایران و امریکا را از هم دور می‌کرد، درخواست ایران برای تضمین وفاداری امریکا به توافق جدید و امتناع واشنگتن از این امر بود. این تعارض دیدگاه کم و

قدیروف: روسیه در حال جنگ با تمام جهان است



رئیس جمهوری چین اعلام کرد، روسیه در عملیات نظامی علیه اوکراین نه تنها با ارتش این کشور بلکه با ده‌ها کشور غربی از جمله ناتو مواجه است. به گزارش ایسنا، به نقل از تاس، رمضان قدیروف، رئیس جمهور چین با انتشار پستی در حساب کاربری خود در تلگرام نوشت: روسیه امروز در حال جنگ با تمام جهان است. وی افزود: «می‌دانید چرا این حرف را می‌زنم؟ چون هیچ حمایت محسوسی از روسیه از جانب هیچ کشوری وجود ندارد و در طرف دیگر کشورهای غربی که خود را قوی و عضو ناتو می‌دانند در مقابل روسیه ایستاده‌اند.» قدیروف خاطرنشان کرد: اینها اوکراین را با ارائه کمک مالی و تسلیحاتی حمایت می‌کنند و نیروهای مسلح و متخصصان نظامی را از سراسر جهان به اوکراین می‌فرستند، در نتیجه روسیه با ده‌ها کشور در حال جنگ است نه یکی.



امیرعلی برومند

دبیر سلسله نشست‌های علمی-ترویجی اکولایو

مقدمه

پس از همه‌گیری ویروس کرونا (کووید ۱۹) بسیاری از کشورهای جهان، از جمله ایران، با بحرانی عمیق و چندبعدی مواجه شدند. موج‌های پی‌درپی این بیماری خطرناک در کشور ما و قرنطینه‌های مکرر پیش‌بینی‌شده برای مهار آن، مجامع علمی کشور را با چالش‌های جدی در راستای ادای رسالت‌های آموزش، پژوهشی، فرهنگی و اجتماعی خود مواجه کرد. این بحران چند بعدی و پیچیده در شرایطی پدید آمد که جامعه بیش از هر هنگامی دیگری به نقش‌آفرینی نهادها و مراجع علمی نظیر جهاد دانشگاهی نیاز داشت.

سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی به عنوان یکی از پیشگام‌ترین تشکلهای دانشجویی کشور با درک حساسیت این برهه کوشید تا در سریع‌ترین و کوتاه‌ترین زمان ممکن با تشکیل جلسات اتاق فکر متشکل از مدیران، استادان و دانشجویان نخبه، ضمن صورت‌بندی دقیق و واقع‌گرایانه از وضعیت موجود، افقی از چشم‌انداز مطلوب کنش‌گری را در دوران همه‌گیری برای حفظ عاملیت و تاثیرگذاری خود ترسیم نماید. این افق ناظر بر ایجاد مجموعه‌ای از برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در بسترهای مجازی، حضوری و نیمه‌حضوری به صورت تک‌نشست یا سلسله جلسات بود.

با توجه به سابقه‌ی درخشان نهاد جهاد دانشگاهی در کنش‌گری محیط‌زیستی، سلسله نشست‌های علمی-ترویجی اکولایو به عنوان یکی از اولویت‌دارترین ایده‌های خروجی این نشست‌های هم‌اندیشی مطرح و تحت حمایت همه‌جانبه‌ی معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی قرار گرفت. در ادامه‌ی مسیر همراهی همدلانه‌ی ستاد مرکزی سازمان دانشجویان کشور، باشگاه دانشجویان حامی محیط‌زیست جهاد دانشگاهی و دانشگاه تهران نیز موجب غنای بیشتر برنامه شد.

اکولایو؛ ابرپروژه‌ی آموزشی-ترویجی محیط‌زیستی سلسله نشست‌های اکولایو به عنوان یک ابرپروژه‌ی

مروری بر نشست‌های «اکولایو»؛ از چالش تا آموزش

تغییر قالب‌های تولید برنامه نیز به تازگی در دستور کار تیم تولید محتوای سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی و اتاق فکر اکولایو قرار گرفته، که قطعاً از ضرورت‌های برنامه‌های مستند و طیف چشم‌گیری از مخاطبان است.

در این مسیر یقیناً مشورت جامعه‌ی دلسوز و دغدغه‌مند دانشگاهی کشور، خصوصاً خبرگان محیط‌زیست می‌تواند تسهیل‌گر افق‌گشایی‌های پیش رو باشد.

برای دسترسی به فایل‌های ویدیویی این سلسله نشست‌ها، می‌توانید از طریق کیوآر کد درج‌شده به صفحه‌ی آپارات سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مراجعه کنید.



کشور تبدیل شد. **افق‌های پیش‌رو: استمرار و نوآوری در آموزش محیط زیستی** خط مشی و سیاست راهبردی سلسله نشست‌های اکولایو در آینده بر دو اصل «استمرار» و «نوآوری» در آموزش استوار است. در راستای تحقق خط مشی «استمرار»، پخش و بازپخش این نشست‌ها در تلویزیون اینترنتی جهاد دانشگاهی، صدا و سیما سراسری کشور و بسترهای رسانه‌ای سازمان حفاظت محیط‌زیست با همکاری بین‌سازمانی این نهادها می‌تواند بر برد آموزشی و جریان‌سازی این نشست‌های علمی-ترویجی بیفزاید. هم‌چنین در راستای تحقق خط مشی «نوآوری»، آسیب‌شناسی و غنی‌سازی نشست‌ها به کمک افزودن جذابیت‌های بصری، هنری و محتوایی در اولویت اقدامات آتی تیم اکولایو است.

فرهنگی در چند فاز تعریف شد و ایده‌پردازی، ارائه طرح (ناظر بر همه‌ی ابعاد مالی، تجهیزات فنی، نیروی انسانی و...)، پیش‌تولید، فیلم‌برداری، تدوین، بازنگری علمی، بازنگری فنی و پخش آن تا امروز توسط یک تیم بالغ بر بیست‌نفره در یک بازه‌ی زمانی دو ساله صورت گرفته است.

پخش هم‌زمان این برنامه در بسترهای متعدد مجازی نظیر اینستاگرام، تلگرام، آپارات و سایت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی و پوشش محتوای نشست‌ها توسط خبرگزاری ایسنا در قالب اخبار مکتوب، موجب استقبال جامعه‌ی دانشگاهیان و عموم علاقه‌مندان و دغدغه‌مندان مسائل محیط‌زیستی از این سلسله برنامه‌ها شد. فصل نخست این برنامه حاوی سی‌قسمت و فصل دوم آن حاوی دوازده‌قسمت بود که تا امروز در بسترهای مجازی منتشر شده و فصل سوم آن شامل هفده‌قسمت است که از ۲۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۰ پخش آن آغاز شده است. میهمانان منتخب این برنامه، استادان و پژوهش‌گران برجسته‌ی دانشگاهی، کنش‌گران و مسئولان ذی‌صلاح کشور هستند.

ایده‌های مکمل برای ارائه خلاقانه‌تر فرمی و محتوایی اکولایو

در ادامه‌ی تصمیمات اتاق فکر این برنامه، در راستای ارائه‌ی خلاقانه‌تر فرمی و محتوایی، دو گروه برنامه‌ی مکمل برای نشست‌ها طراحی و اجرا شد. نخست، اکولایو پلاس (اکوپلاس) که در قالب پانل خبرگان دلفی تهیه و منتشر شد و دوم بازدیدهای میدانی آموزشی-ترویجی زنده‌بوم که در قالب اردوهای دانشجویی امکان تجربه‌ی طبیعت و لمس چالش‌های محیط‌زیست را به‌صورت بلاواسطه برای دانشجویان فراهم ساخت.

سخن از دست‌آوردهای این برنامه‌ها از چارچوب بحث این نوشتار خارج است، لیکن به ذکر همین نکته بسنده می‌کنم که با ایده‌پردازی و عملیاتی‌سازی اکوپلاس و زنده‌بوم، بسته‌ی آموزشی-ترویجی محیط‌زیستی جهاد دانشگاهی به یکی از منحصر‌به‌فردترین نمونه‌های کنش‌های یاددهی-یادگیری محیط‌زیستی در نظام دانشگاهی



ادامه از صفحه نگاه ویژه

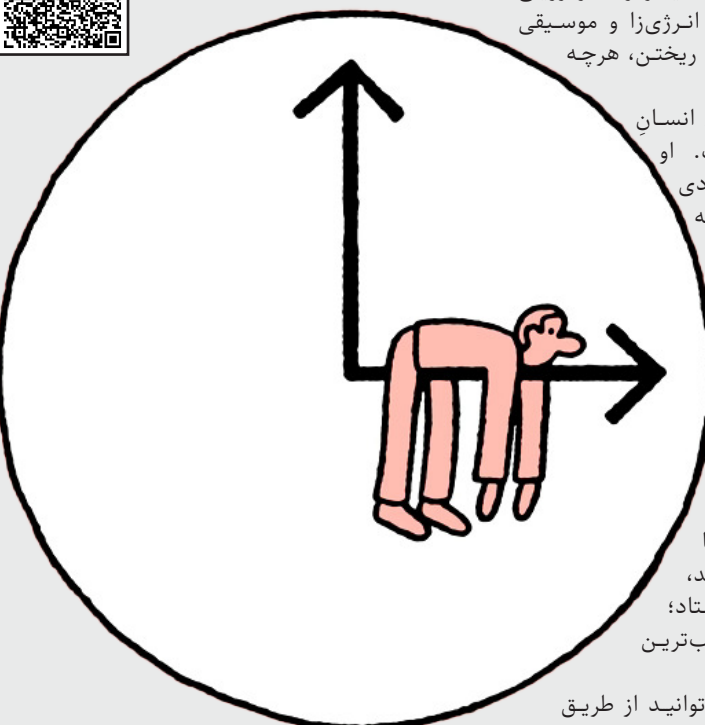
در مدح اهمال‌کاری؛ هیجانی‌اگرستانسیال از به بازی گرفتن زمان

کیوآر کد درج‌شده بخوانید.



این کار باید انجام شود. شاید خود را با گفتن چیزهایی مانند «شاید یادشان برو» و «شاید یک بنده خدای دیگری آن را انجام دهد»، گول زده باشد، اما در آخر می‌داند که دیگر راه در رویی نیست. پس به زور نوشیدنی انرژی‌زا و موسیقی متال و به سیم آخر زدن و عرق ریختن، هرچه که شد، باید انجام شود!

حالا همه چیز تمام شده و آن انسان اهمال‌کار تکوین یافته است. او که تا چندی پیش، مانند ایزدی کوچک زمان را به بازی گرفته بود و مثل مکس فون سیدو با مرگ شطرنج‌بازی می‌کرد، نه بازی را برده و نه در حقیقت باختی را تجربه کرده است؛ چون تا الان تنها یک پایان قطعی را به بازی گرفته و خود را در معرض آزمایش راز توقف‌اش قرار داده بود. مضحک اما قهرمان‌گونه! او در مقابل امواج زندگی که با شدت به او برخورد کرده‌اند، ایستاده و باز هم خواهد ایستاد؛ حتی اگر او را به سمت مهیب‌ترین فرجه‌ها سوق دهند. این متن را به زبان اصلی می‌توانید از طریق



فاکتور بگیر. اصلاح صورت‌هم که ضروری نیست. چه انتظاری از من دارید؟ انتظار عکس‌العمل یا پاسخی فوری؟ کنترل به‌هنگام اوضاع در فلان موقعیت و بهمان موقعیت؟ شتر در خواب بیند پنبه دانه جانم!

این گام اول است: دل‌بالین‌شناسان را به حال می‌آورد اما به هیچ‌وجه خوشایند نیست. کاهلی یا هرچیزی که اسمش را می‌گذارید، آسودگی را از وجود می‌رباید و آدم را از خودش جدا می‌کند. با این وجود در گام دوم اوضاع متفاوت است و بارقه‌های امید چشم آدم را می‌زند! گام دوم جایی‌ست که با کوهی از انرژی به مشغله‌ها رسیدگی می‌کند. اگر یک کار را پشت گوش بی‌اندازد و به اصطلاح در گل گیر کرده باشد، در عوض پنج کار دیگر انجام می‌دهد. دستی به سر و روی منزل می‌کشد، تکانی به ماهیچه‌ها داده و ورزش می‌کند، کتابی به دست می‌گیرد و مغزش را قلقلک می‌دهد (شاید کتاب برزنده‌ای نباشد اما کتاب، کتاب است!) اگر انسان زبردستانه به سامان‌دهی خود بپردازد، هنگام انجام وظایفش نیز پربازده و به نوعی حرفه‌ای ظاهر می‌شود. دوستم، جاش، آن را «مدار تعلل فاضلان» می‌نامد.

در گام سوم تمام این‌ها به خط پایان می‌رسد. در واقع چاره دیگری جز این ندارد. او در لحظه‌ای که تصمیم به پشت‌گوش انداختن کاری می‌گیرد، به طرز عجیبی به این آگاهی می‌رسد که در نهایت



کیمیا عرفانی

کارشناسی ادبیات فرانسه ۹۷

این یادداشت با عنوان An Ode to Procrastination به نگارش جیمز پارکر در وب‌سایت اتلان‌تیک منتشر شده است.

اهمال‌کاری؛ موقعیتی مخرب که دور زدن آن ممکن نیست!

هنگامی که آدمی دست به طفره رفتن، وقت‌گذرانی بیهوده و سهل‌انگاری می‌زند، این، کارهایی که انجام نمی‌دهد و تعهدی که در برابرش مقاومت می‌کند است که سوخت‌وسازش را تعریف می‌کنند؛ تشویشی درون ذهن، ناله‌ای برآمده از تن و نوعی شمارش معکوس که از جایی به گوش می‌رسد. اما این حالت کاملاً تصنعی‌ست. حالتی از جنس دروغ. آدم به ظاهر در آسودگی‌ست؛ بی‌خیال پرسه می‌زند، کتاب‌ها را بی‌هدف برداشته و دوباره سر جای‌شان قرار می‌دهد، با سبک‌دلی مشغول مکالمه‌ای تلفنی می‌شود، کمی نان ذرت می‌خورد. اما از درون... او از درون به مانند متمدنی خشمگین از تبار لوسیفر می‌ماند که در برابر فرشتگان بزرگسالی، مسئولیت‌پذیری و سلب آزادی طغیان می‌کند. گویی از درون به هم فشرده شده است و مانند سولفور در معرض اشتعال است. او با دست‌وپال بسته سر به جیب تفکر فرو می‌برد. با خود می‌گوید: پا به آن بانک نفرین‌شده نخواهم گذاشت. دفتر پست را که کلا

جانشین رییس پلیس راهمایی و رانندگی فاصله کیفیت خودروهای داخلی با استانداردهای روز دنیا را فاصله‌ای کهکشانی دانست و با انتقاد از وضعیت تولید داخل گفت: دیگر دوران اینکه کاپوت و چراغ خطر را جابه‌جا کنند و اسمش را بگذارند یک محصول جدید، گذشته است.

به گزارش ایسنا، انتقاد از کیفیت پایین، ایمنی کم و قیمت بالای خودروهای تولید داخل موضوع جدیدی نیست و سال‌هاست که اظهارات مختلفی درباره آن مطرح می‌شود، مردم گاه با مشارکت در کمپین مختلف و گاه با طنز و شوخی ناراحتی خود را از آنچه که خودروسازان برایشان تولید کرده‌اند نشان داده‌اند و واکنش مسئولان نیز عمدتاً در حد مصاحبه یا دادن وعده‌های مختلف بوده است. در این میان شاید بتوان گفت که پلیس از جمله دستگاه‌هایی هست که اقدام عملی در این حوزه را انجام داد و حدود دو سال پیش از شماره‌گذاری پراید و پژو ۴۰۵ جلوگیری کرد.

ادامه خبر را می‌توانید از طریق کیوآر کد درج شده مطالعه کنید.



اهمال کاری تحصیلی؛ نتیجه‌ی یک دومینوی خطرآفرین

حانیه برومند

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸



برای یادگیری و تحصیل، و کنترل و نظارت بر نحوه استفاده از این بستر تا حدی می‌توان از وابستگی بیش از حد به این فضا و استفاده نادرست از آن

موبایل و با اینترنت و شبکه‌های اجتماعی گذرانده و حال هیچ چیز برای ارائه ندارد! نه سواد کافی و نه نحوه برقراری روابط اجتماعی. به عبارتی این



شرایط نه فقط «تعلیم» بلکه «تربیت» را هم در عبارت و ترکیب «تعلیم و تربیت» تحت تأثیر قرار می‌دهد. حتی بخشی از اثرات مخربی که از آن صحبت می‌کنیم در ترس یا استرس از صحبت و ارائه درسی در جمع و اراشه درسی و محصلان، گوشه‌گیری و فرار از در جمع دیگران بودن و ترجیح انزوا و عدم داشتن اعتماد به نفس و مهارت‌های برقراری ارتباط جمعی قابل مشاهده است.

اگر تأثیر کووید ۱۹ را بر تبلور و تثبیت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را اثرگذار بر اهمال کاری تحصیلی و اهمال کاری تحصیلی را موثر بر تشدید اوضاع اجتماعی و آموزشی نسل جوان بدانیم، می‌توان این موضوع را مانند یک چرخه‌ی پیچیده‌ی اجتماعی یا دومینوی پرخطر اجتماعی در نظر گرفت و بایستی جلوی این دومینوی خطرآفرین

برای آینده اجتماعی نسل جوان گرفته شود. نسل جوان انعکاس آینده‌ی یک جامعه هستند و بایستی از عواملی که آینده و مسیر ترقی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، محافظت شوند و این امر جز از هسته اصلی نهادهای اجتماعی بر نمی‌آید. به نظر می‌رسد با ارائه راه‌کارهای صحیح از طرف دولت و افراد متخصص حوزه آموزش در راستای استفاده درست از شبکه‌های اجتماعی

در عصری زندگی می‌کنیم که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی حرف اول را می‌زنند و بخش اعظمی از زندگی انسان‌ها را تحت سیطره خود گرفته‌اند. علاوه بر این، بزرگ‌ترین اتفاق اخیر، یعنی کووید ۱۹، که در سطح بسیار گسترده‌ای جامعه جهانی را در بر گرفته و تحت تأثیر خود قرار داده، بیش از پیش جای پای شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی را در میان افراد تثبیت کرده است. بدیهی‌ست چنین رخدادی اثرات و تبعات قابل توجهی در پی دارد که بررسی آن‌ها خالی از لطف نیست.

در عصر ارتباطات، نسل جوان بیش‌ترین استفاده را از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌برد؛ علی‌الخصوص که با درگیری کشورها به کووید ۱۹، انجام بسیاری از فعالیت‌ها مانند سابق امکان‌پذیر نبوده و اینترنت و فضای مجازی بستر انجام فعالیت‌های بشر شده است. آموزش نیز، با وجود اهمیت بسیاری، از این قاعده مستثنی نبوده و به ناچار بنا به شرایط، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت جایگزین میز و صندلی و فضای درس و تحصیل شدند. مسلمانان چنین اقدامی باعث تغییر عمیقی در سیستم آموزشی و تحصیلی شده است. ورود گسترده‌تر و تثبیت شدن جایگاه شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و اهمیت یافتن آن‌ها منجر به اهمال کاری در زمینه‌های بسیاری من جمله آموزش و تحصیل شده است. تعجب‌برانگیز نیست که بدیهی‌ترین و غیرقابل‌اجتناب‌ترین اثری که ورود و تلفیق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بر سیستم آموزشی داشته اهمال کاری تحصیلی‌ست. اهمال کاری تحصیلی یکی از موانع موفقیت تحصیلی و اهداف آموزشی است. آمدن کلاس‌های درس و آموزش به شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، کنترل نسل جوان را در استفاده درست از آن سخت کرده و در برخی موارد حتی شاهد گذراندن اوقات طولانی‌مدت از این فضا به بهانه درس خواندن هستیم. تنبلی در حاضر شدن در کلاس‌های درس، استفاده از مطالب اینترنتی در حل تمرین و تکالیف به‌جای استفاده از فکر و قلم خود، اثرات و نشانه‌های اهمال کاری تحصیلی‌ست.

اما فاجعه این اهمال کاری آن‌جایی نمود واقعی پیدا می‌کند که کودکان و نوجوانان، ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین مقاطع آموزشی و تحصیلی‌اش را در

اهمال‌گرایی و جامعه‌ی کلنگی

ادامه از صفحه یک

آن را بسازند. این امر منجر به پدیده مزمنی در جامعه ایران شده است و آن، ناپایداری وضع موجود، یا کوتاهی عمر جامعه بوده است. این وضعیت، مخصوصاً در سپهر سیاسی و حاکمیت جامعه با توجه به نبود قانون خدشه‌ناپذیری برای مشروعیت قدرت، فلسفه‌ی ناپایداری روزگار را به عنوان یک اصل و تجربه‌ی زیسته در اذهان آدمیان به‌وجود آورده است. هیچ‌کس نمی‌داند فردا قدرت از آن کیست. به نظر کاتوزیان این وضعیت یکی از عوامل مهم توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران، به دلیل عدم امکان انباشت سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و... برای توسعه‌ی اجتماعی‌ست؛ آن‌گونه که در غرب رخ داد که در این‌جا جای پرداختن بدان نیست.

ج - حال همان‌گونه که جامعه‌ی تمدنی، به شرحی که الیاس آن را در کتاب فرایند تمدن به تصویر می‌کشد، انسان ملزم به خودکنترلی و دوراندیشی را به‌وجود می‌آورد، جامعه کلنگی نیز انسان یا «آدم‌های کلنگی» را به‌وجود می‌آورد؛ آدم‌های کوتاه‌مدت؛ این‌وقت و اهمال‌کار. به شرحی که در بالا بدان اشاره شد، هیچ چیز پایدار و در نتیجه جدی نیست.

انسان کلنگی دقیقاً همین رفتارها را از خود نشان می‌دهد. می‌کوشد از موقعیتی که در آن قرار دارد و اطمینانی به پایداری آن ندارد، هرچه بیشتر منتفع شده و منافعی برای خود استخراج کند؛ نه به سازمانی که در چهارچوب آن کار می‌کند، می‌اندیشد و نه ضوابط غیر شخصی حاکم بر سازمان برایش جدی‌ست و این روابط را در قالب روابط شخصی تفسیر می‌کند. متأسفانه هنوز هم در این کشور عده بسیاری هستند که به این شخصی کردن‌ها دامن زده و مدام به دنبال قهرمانان و افراد «خوبی» هستند و می‌خواهند تا با تعویض آدم‌ها مشکلات حل شود؛ بیایند و کارها را سازمان دهند و غافل از این‌که همین امر، یعنی جابه‌جایی بی‌وقفه‌ی افراد، این احساس ناپایداری را تشدید کرده و لذا هرکس می‌آید بیشتر و سریع‌تر، به اصطلاح، به دنبال بستن بار خود است. در حالی‌که جدی بودن همین روابط غیر شخصی سازمانی یا بوروکراسی بود که به نظر کسی مانند ماکس وبر، یکی از بال‌های توسعه‌ی مدرنیته و در روزگار ما یکی از عوامل رشد سریع چین بود. اما برای انسان کلنگی و کوتاه‌مدت که اهل دور اندیشی در مورد نتایج و پیامدها نیست، این ضوابط غیر شخصی سازمانی نوعی بازی هستند و به‌سادگی قابل تغییر؛ تا آن‌جا معتبر که در راستای منافع کوتاه‌مدت وی باشند؛ حال چه بخواهد نظر مافوقی را جلب بکند که قدرت جابه‌جایی و ارتقاء وی را دارد، چه منافع مادی که در کوتاه‌مدت می‌تواند از آن منتفع شود. این ضوابط به راحتی زیر پا گذاشته می‌شوند و به راحتی مورد اهمال و بی‌توجهی قرار می‌گیرند و این یعنی آشفتگی بیش‌تر در مدیریت اجتماعی کشور؛ سعی می‌کند بار خود را ببندد و از موقعیت فعلی هرچه بیش‌تر منتفع شود و اهل برنامه‌ریزی درازمدت هم نیست.

این الگوی رفتاری را در همه‌ی عرصه‌ها می‌توان دید؛ از حاکمانی که چون به قدرت می‌رسند، می‌کوشند تا هر نشانه‌ای از گذشته را نابود کنند و همه‌چیز را به خیال خود از نو بنویسند؛ تا فروشنده‌ای که روی جعبه‌ی میوه‌ی خود را خوب می‌چیند و زیر آن را خراب، تا در حداقل مدت به تصور خود بیش‌ترین سود را ببرد؛ تا کارمند اداری که بیست سازمانی خود را تیول خود می‌داند و محلی برای کسب منافع سریع. به همین دلیل هم مقامات در دوره‌های مختلف خرید و فروش می‌شد.

«زمانه ناپایدار است و فرصت کوتاه الان را باید دریافت»، پدیده‌ای‌ست که متأسفانه با تبلیغات روان‌شناسی‌های زرد در فضای مجازی به شدت به آن دامن زده می‌شود؛ «الان را خوش باش»، «به فردا نیندیش»، «گذشته را رها کن». انسانی که از گذشته‌ی خود نیاموزد، مانند اسب عساری مدام به‌دور خود می‌چرخد و خطاهای خود را تکرار می‌کند و آن‌که برای فردای خود برنامه‌ای ندارد، آزادی انتخاب خود را رها می‌کند تا برایش انتخاب شود.

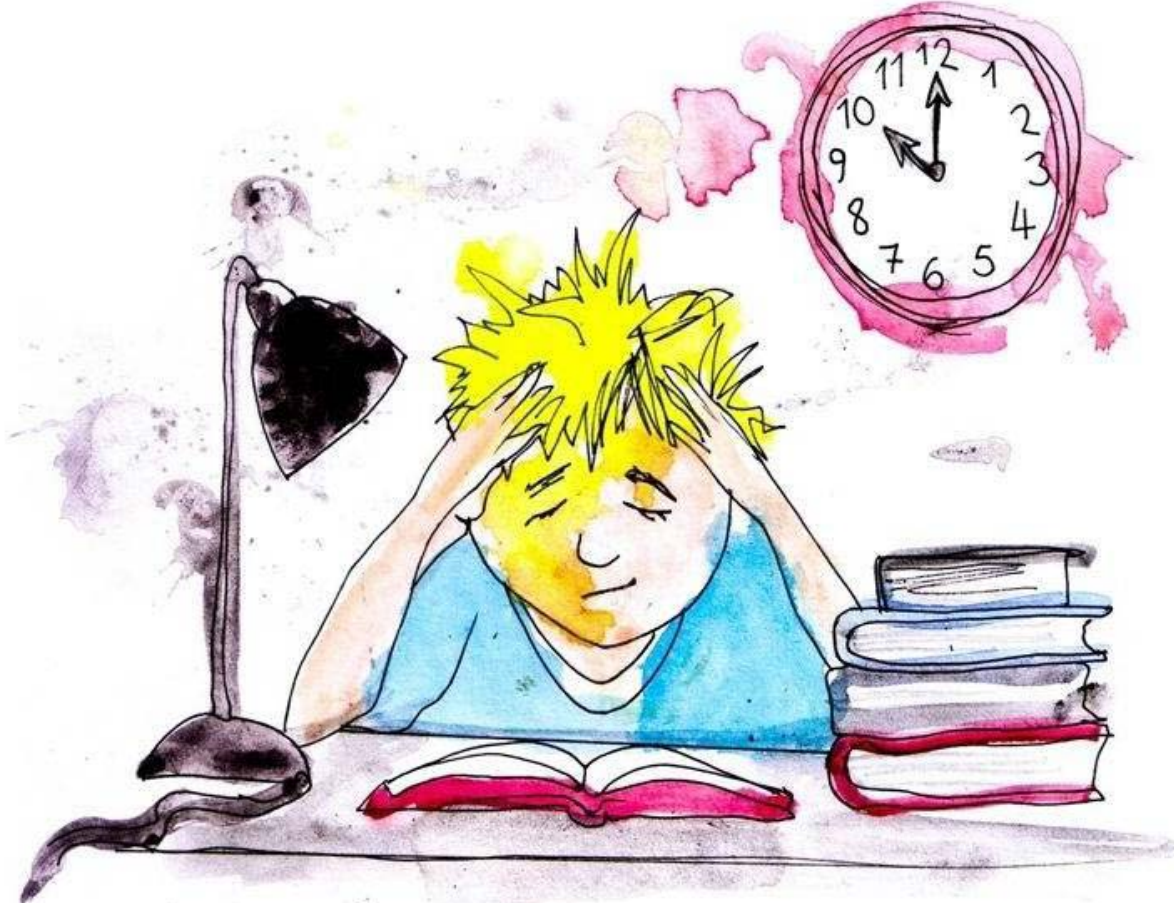
اما زیباترین تقریر از این وضعیت را که در دل تاریخ جامعه‌ی ایران نهفته است، فردوسی بزرگ که درود بر روان پاکش یاد، ارائه می‌کند. ابیاتی که در صدر این نوشتار آمد، روایتی‌ست که فردوسی از زبان رستم فرخزاد که «ستاره‌شمار» (پیش‌گو) هم هست، در شب قبل از جنگ قادسیه برای آینده‌ی ایران پیش‌بینی می‌کند. فردوسی طبیعتاً حدود چهار صدسال بعد از آن شب را پشت سر دارد و با نگاه به این تاریخ، آینده را این‌چنین پیش‌بینی می‌کند. در ادامه‌ی ابیات نقل شده، فردوسی مصادیق بسیار گویا و نابی از این الگوهای رفتاری را برمی‌شمرد که خواننده اگر نداند فکر می‌کند فردوسی یک جامعه‌شناس ایرانی امروزی بوده است. خوانندگان عزیز برای استفاده بیش‌تر حتماً به این قسمت شاهنامه (تاختن سعد و قاص به ایران و فرستادن یزدگرد، رستم را به جنگ، جلد هفتم شاهنامه فردوسی، مجموعه ۷ جلدی انتشارات امیرکبیر) مراجعه کنند.

منابع:

۱- شاهنامه فردوسی

۲- دریاب فرایند تمدن نوربرت الیاس ترجمه غلامرضا خدیوی، انتشارات جامعه‌شناسان

۳- ایران جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوشی، نشر نی



پیش‌گیری کرد.
*در یادداشتی که خواندید از منابع زیر استفاده شده است:
طهماسب زاده شیخ‌لار، داود، صادق پور، مهدی. (۱۳۹۸). تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر اهمال‌کاری تحصیلی با نقش واسطه‌ای راهبردهای یادگیری خودتنظیمی در بین دانش آموزان. فناوری آموزش، ۲۳۰-۲۲۱ (۱)، ۱۴.

گرامی‌داشت عطار نیشابوری در یونان

هم‌زمان با روز بزرگداشت حکیم عطار نیشابوری، مدرک فارغ‌التحصیلی دوره آموزش زبان فارسی به ۱۱ نفر از فارسی‌آموزان رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در یونان اعطا شد.

به گزارش ایسنا و به نقل از روابط عمومی بنیاد سعدی، در ابتدای نشست مهدی نیکخواه قمی، رایزن فرهنگی ایران و نماینده بنیاد سعدی در یونان با اشاره به اهمیت پاسداشت نام و یاد بزرگان عرصه شعر و ادب فارسی گفت: بزرگان و مفاخر ادبی با روایت هنرمندانه داستان‌ها در قالب نثر و نظم، گنجینه عظیمی از حکمت و معرفت را به مخاطبان خود منتقل می‌کنند. یکی از ویژگی‌های مهم شعر عطار نیز همین قصه‌گویی است. در مجموع، در مثنوی‌های عطار هزاران حکایت و داستان روایت شده که در عین شیوایی و بلاغت، مفاهیم عرفانی و اخلاقی را به ساده‌ترین شکل بیان می‌کند. کلام ساده و گیرای او که با اشتیاقی سوزان همراه است، همواره برای رهروان راه حقیقت مانند چراغ راهی به سرمنزله مقصود بوده است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هشتم / شماره نود و یکم / نیمه دوم فروردین ۱۴۰۱



اسکندر، از واقعیت تا افسانه

هخامنشیان و ظهور اشکانیان ترجیح داده است که روایات ایرانی مربوط به اسکندر را به سلک نظم بکشد.» (۲)

و حتی اسکندر فردی است که انتقام کشته شدن دارا را می‌گیرد.

پس از فردوسی، نظامی چهره دیگری از اسکندر را نشان داد. «تصویر مثبت؛ اما بسیار کم‌رنگ اسکندر در شاهنامه و در آمیخته شدن چهره او با ذوالقرنین در قرآن از سوی تاریخ‌نگارانی مانند طبری، مسعودی، بلعمی و... زمینه مناسبی در افکار عمومی مردم ایران فراهم آورد تا شاعری مانند نظامی برای گزینش چهره‌ای مطلوب و پادشاهی آرمانی بر آن شود تا داستان اسکندر را به نظم کشد و ویژگی‌های کاملاً پسندیده و آرمانی پادشاه دلخواه خود را در وجود فردی بریزد که افزون بر پادشاهی، پیامبر نیز هست.» (۴)

نظامی در نیمه دوم قرن ۶ اسکندرنامه را به دو بخش شرف‌نامه و اقبال‌نامه تقسیم کرد. «در شرف‌نامه اسکندر جهان‌ستانی است بزرگ که به دورترین نقاط می‌رود. محتوای کار او کمابیش شبیه اثر فردوسی است.» (۲)

در اقبال‌نامه، اسکندر حکیمی است فرزانه و در هیئت یک پیامبر دین‌پرور در می‌آید و خلط اسکندر و ذوالقرنین هم پیش آمده است. اقبال‌نامه بیش‌تر شامل خرد و حکمت است و اندیشه‌های فلسفی و حکمی. (۲)

جنبه‌های افسانه‌ای و غیر تاریخی کار نظامی بیش از شاهنامه است. فردوسی بیش‌تر به منابع تاریخی قبلی تکیه و سعی داشته است از گزارش‌های افسانه‌ای و کارهای خارق‌العاده و دادن نسبت پیامبری دور باشد. (۲) به دلیل افسانه‌ها و اطلاعات غیر تاریخی نظامی و تصویرپردازی‌ها و تفصیل‌های او، مثنوی‌اش تقریباً پنج‌برابر سرگذشت اسکندر در شاهنامه است. هم‌چنین مسائل فلسفی از زبان حکمای هند و یونان در اثر او آمده



است. نظامی به توالی رویدادهای تاریخی توجهی نکرده و سقراط و افلاطون و هرمس و ارسطو و... را بی‌توجه به فاصله زمانی در دربار اسکندر حاضر کرده است. (۲) «در اسکندرنامه‌های منثور، که به احتمال فراوان روایت‌های شفاهی در میان مردم بوده است، روابیان به دلیل مخاطبان عام‌تر خود و برای جلب مخاطبان بیش‌تر و ترغیب آن‌ها به شنیدن، بدون در نظر گرفتن واقعیات تاریخی، اسکندر را ایرانی دانسته‌اند.» (۴) در بین آثار منظوم نیز فردوسی به ایرانی بودن پدر اسکندر اشاره کرده است. (۴)

از عهد صفویه اسکندرنامه مفصلی به دست آمده است که ناقل آن در اکثر کتاب‌شناسی‌ها، مولانا منوچهرخان حکیم نامیده شده است. اولین بخش این کتاب که به اسکندرنامه هفت‌جلدی معروف شده است و نثری روان و ساده دارد، تا آن‌جا که به تسخیر ایران و کشته شدن دارای کیانی مربوط است، با روایات شاهنامه و نظامی نزدیک است، ولی بعد سمت افسانه‌سازی می‌رود. در مکان‌های خیالی، حرف از عیاری و جادوگری و خوارق عادات و اعمال عجیب و غریب به میان می‌آید. در این کتاب هم اسکندر سیمای یک پهلوان و در عین حال یک پیامبر را به خود می‌گیرد و با ذوالقرنین یکی می‌شود. (۲)

کتاب منثور دیگری که به اسکندر پرداخته است، داراب‌نامه از طرسوسی است.

داراب‌نامه طرسوسی به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول به روایتی کوتاه از زندگی بهمن و هما



الناز نوری

دانش‌آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

گاه شخصیت‌های تاریخی در خلال روایت‌پردازی‌های گوناگون، چهره‌های متنوع و حتی متناقضی به خود می‌گیرند. یکی از چنین شخصیت‌هایی اسکندر است. سیمای او در روایات مختلف، متفاوت است. زندگی مبهم اسکندر یکی از دلایل روایت‌سازی در مورد او است.

«بر پایه متون تاریخی، المپیاس، مادر اسکندر، بر این باور بود که فرزندش، پسر ژوپیتر است که به صورت ماری در بستر او آمد و نتیجه این آمدن تولد او بوده است. دلیل المپیاس برای چنین ادعایی این بود که او نسل خود را به خاندان سلطنتی اپیر می‌رساند، که مبدأ این خاندان نیز به اشیل، پهلوان نیمه‌خدا، منسوب شده است.» (۴)

(هم‌سان و معادل ژوپیتر در بین خدایان یونان، ژئوس بود).

«گفته‌اند که اسکندر تا پایان عمر «از این اعتقاد عجیب خود که او پسر ژئوس- آمون است»، دست برنداشت» (۴). وجود چنین شایعاتی آن هم در دورانی که اسکندر هنوز زندگی می‌کرد، زمینه‌ساز داستان‌سرایی ملل دیگر برای این شخصیت شد.

ایرانیان نیز در متون خود چهره‌های متفاوت اسکندر را به تصویر کشیده‌اند. اگر ادبیات پهلوی ساسانی را بررسی کنیم، می‌بینیم که او گجستک (ملعون) خوانده شده است و به جای یونان اهل روم است و از او به نیکی نام برده نشده است. در این متون به او اتهاماتی وارد است؛ از جمله از بین بردن اوستا و دزدیدن و نابود کردن کتب مقدس و پراکنده کردن و ترجمه متون، تقسیم امپراتوری، نابودی شهرها، کشتن دارا (یا تدارک آن)، کشتن بزرگان و موبدان ایرانی و نابودی آتشکده‌ها. (ر. ک به ۱)

اما پس از مدتی اسکندر سیمای مثبتی نیز به خود می‌گیرد؛ برای مثال در آثار منظومی چون شاهنامه (به غیر از بخش تاریخی‌اش) و در شرف‌نامه و اقبال‌نامه نظامی و آثار منثوری مثل داراب‌نامه طرسوسی و اسکندرنامه منوچهرخان حکیم حتی در شاهنامه نسبی کیانی برای اسکندر ساخته شده است.

او فرزند دارا (شاه ایرانی) است، که همراه مادرش در روم نزد نیای خود، فیلقوس، بزرگ می‌شود و برادر ناتنی دارا می‌شود و هنگام رویارویی با ایرانیان تصویری مثبت دارد.

شما را از من بیم و آزار نیست سپاه مرا با شما کار نیست

بباشید ایمن به ایوان خویش به یزدان سپرده تن و جان خویش

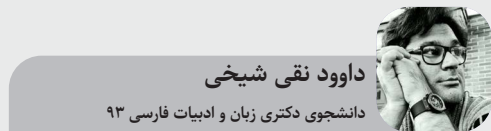
شواهد نشان می‌دهد این بخش از شاهنامه فردوسی، نه از شاهنامه ابومنصوری، که از تحریری که از عربی ترجمه شده، گرفته شده است. البته در بخش تاریخی این‌گونه مثبت به تصویر کشیده نشده است؛ مثلاً در پادشاهی پرویز از زبان یکی از یاران بهرام چوبین می‌گوید:

سدیگر سکندر که آمد ز روم به ایران و ویران شد این مرز و بوم

چو دارای شمشیر زن را بکشت خور و خواب ایرانیان شد درشت

در هر حال «در اثر فردوسی ستایش بیش‌تر از تقییح است. می‌توان گفت که فردوسی برای حفظ پیوستگی تاریخ ایران باستان و پر کردن فاصله میان سقوط

مغالطه استعلا، یا ترس از معاصرت؟



داوود نقی شیخی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ۹۳

چرا به تاریخ علاقه‌مندیم؟ چرا امر کلاسیک جذاب‌تر از معاصر است؟ چرا در نظر ما ارزش امور تاریخی بیش از امور معاصر است؟

پرسش‌هایی که از در و دیوار ذهن «تاریخ‌خوان» و «تاریخی‌خوان» بالا می‌رود و برایش آرامش نمی‌گذارد.

یک پاسخ شاید این باشد که امر معاصر ملموس است و همگان گمان دارند که به‌واسطه حضور در زمان حاضر به همه زوایا و خبایای آن آگاه‌اند. پس آن‌چه ملموس (دم دستی) است، کم ارزش‌تر جلوه می‌کند. هیچ‌کجای دنیا یک یخچال ساییدی‌ساید، یا یک فرش ماشینی و... را در موزه نگه نمی‌دارند. برای تبدیل شیء به شیئی تاریخی و بالتبع باارزش به «اکسیر گذشت زمان» نیازمندیم. در چنین شرایطی است که می‌توان گفت قاعده «ما اسن ائمن» بر تاریخ حکم فرماست.

شگفتی امر تاریخی شاید به علت همین دوردست‌بودن آن است. امر کلاسیک چنان از ما دور می‌شود که در اله‌های از ابهام فرو می‌رود و ذهن انسان که خاصیت آن مولج بودن به رفع ابهام‌هاست، مصراکه می‌کود این مرموز دوست‌داشتنی (تاریخ) را، برای رسیدن به «حقیقت تاریخی» یا نیل به «جنبه‌ای از منشور چندوجهی حقیقت تاریخی».

متولیان اولیه رشته ادبیات (اساتید موسس رشته) نیز شاید به‌خاطر همین ولج، یک‌بار برای همیشه دانشجوی ادبیات را وا داشتند به «سفری بی‌بازگشت» به تاریخ؛ چنان‌که اغلب واحدهای درسی، با بی‌واسطه، منجینی شدند برای پرتاب دانشجو به گذشته و کل فرصت زیستن دانشجو در زمان حال و لمس واقعیات زمان خودش، شد دو واحد درسی «ادبیات معاصر نظم» و «ادبیات معاصر نثر».

یک دلیل دیگر اساتید عظام شاید این بود که امور (در این‌جا متون و مولفان‌شان) کلاسیک موجوداتی «غایی» و «استعلایی»‌اند؛ در نتیجه، همه ارزش‌ها در گذشته خفته‌اند و وظیفه ما شناخت این موجودات و توصیف و تبیین آن‌هاست.

حال باید پرسید که آیا وظیفه ادبیات شناخت منفعلانه گذشته و رسوب صرف در تاریخ است؟ معرفت فعال نسبت به امر معاصر کجای پازل رشته قرار دارد؟ آیا دانشجوی ادبیات باید مثل اشیای تاریخی «باارزش»، ولی «بی‌استفاده» برای دکور و تزیین جامعه حضور داشته باشد؟

بدبین نیستم، ولی وضعیت فعلی آموزش آکادمیک ادبیات را حاصل نگاه کنسرواتو اساتید موسس رشته می‌دانم که «امر معاصر» را در جعبه‌ای کرده و با مهر «ابتدال» مهر کرده‌اند و نیز مسیر راه را طوری طرح کردند که مباد دانشجو چشمش به معاصر و معاصرین بیفتد و خار خلجان واکافتن آن‌ها در وجوش بخلد.

وضعیت فعلی ما در ادبیات بی‌شبهت به دوره کلاسیسیسم و نئو کلاسیسیسم غربی نیست (البته به صورت ناقصش، که در همه کارها ناتمامیم)؛ پذیرش ارزش امر کلاسیک و مافیها و تلاش برای تنظیم و تطبیق امر معاصر با آن. البته با این پارادوکس کاری ندارم که بیست سال دانشجو را در گذشته زندانی می‌کنیم و ناگهان

از زندان برآورده و به جرم تحصیل در تحصیلات تکمیلی مجبور به نوشتن رساله و مقاله و... بر اساس نظریات مدرن می‌کنیم.

اگر ادبیات را عنصری معرفت‌بخش بدانیم، خواه‌ناخواه بخشی از این معرفت به شناخت انسان از زمانه خویش، شناخت «جای» و «آگاه» او در جهان معاصر، و در نتیجه وظایف او نسبت به دنیای خویش است؛ پس، نه امر کلاسیک «غایی» است و نه «معاصرت» کم‌ارزش؛ این ماییم که بدان مولج و از این خائف، یا بهتر بگوییم؛ متخائفیم. دلیل این خوف هم روشن: الکیفیه مجهول و السؤال عنه بدعه.



@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویداد ها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

هم‌کاران این شماره: حانیه برومند، داوود نقی شیخی، الناز نوری، محمد آخوندپور امیری، یگانه سادات رضوی، جواد ایوبی و سپیده مشایخی.

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: مزده مقیسه، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ‌و هنر: محمدسجاد اعتماد گلستانی، سرویس ادبی: مبینا اشرفی، سرویس روان‌شناسی: فرناز علی‌زاده، سرویس علم‌وفناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط زیست: مهتاب موسوی، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی، باتشکر از: دکتر غلامرضا خدیوی، دکتر سید احمدرضا فاطمی‌نژاد و دکتر احسان متین‌فر.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هشتم / شماره نود و یکم / نیمه دوم فروردین ۱۴۰۱

مروری بر آراء و اندیشه‌های تی.بی. باتامور؛

«نخبگان» در «جامعه»



محمد آخوندپور امیری

دانش‌آموخته کارشناس ارشد علوم سیاسی

بخش دوم

«پاره‌تو» معمولاً گردش نخبگان را از یک‌سو بر اساس تغییر ویژگی‌های روان‌شناسانه اعضای گروه نخبه و از سوی دیگر بر پایه دگرگونی مشخصات روانی قشرهای پایین‌تر جامعه، یا هم‌چنان که خود می‌گوید به‌وسیله تغییراتی که در ذخایر ثابت موجود در درون این دو قشر (نخبه و غیر نخبه) رخ می‌دهد، تبیین می‌نماید. در بحث از گردش کل گروه‌ها، پاره‌تو عقیده دارد که انقلابات به‌واسطه انباشته شدن عناصر فاسد در قشرهای بالاتر جامعه و افزایش عناصر باکیفیت در قشرهای پایین‌تر رخ می‌دهند. پاره‌تو در بخش انتهایی کتاب «رساله جامعه‌شناسی عمومی»، هنگامی که به نحو جامع‌تری به مسئله گردش نخبگان و تعادل اجتماعی می‌پردازد تنها از دو دسته نخست بقایا استفاده می‌کند. او می‌گوید حکومت نخبگان حاکم می‌تواند یکی از دو صورت زیر را به خود بگیرد: این حکومت می‌تواند به‌وسیله حیل‌گری (تسلط بقایای ترکیب)، یا به‌وسیله زور (تسلط بقایای تجمع و تداوم) استمرار یابد. بدین ترتیب بقایای نوع اول و دوم مقولاتی به شمار می‌آیند که تمامی تلقی‌ات سیاسی را می‌توان در درون آن‌ها طبقه‌بندی کرد.

«هنری پیره‌نه»، مورخ بلژیکی، در مقاله‌ای در باب «دوران‌های تاریخ اجتماعی سرمایه‌داری» این فرضیه را پیش می‌کشد که هر دوره مجزایی از تحول سرمایه‌داری با تفوق طبقه متفاوتی از سرمایه‌داران مشخص می‌شود. او بیان می‌دارد «با هر دگرگونی در توسعه اقتصادی، گسستی در تداوم بروز می‌کند. سرمایه‌دارانی که تا آن مرحله فعال بوده‌اند، خود را ناتوان از سازگار شدن با اوضاع و احوال ناشی از نیازهای تازه می‌یابند که برآورده ساختن، محتاج وسایل جدید است. آنان از مبارزه کناره می‌گیرند و با تبدیل شدن به یک اشراف سالاری، یا ابداً در اداره امور مشارکتی ندارند، یا آن‌که مشارکت‌شان صرفاً به شکل انفعالی و از راه تامین سرمایه صورت می‌گیرد. به جای آنان مردان تازه، جسور و متهوری ظهور می‌کنند که در مقابل بادهای تغییر، بادبان

می‌افرازند».

باتامور بیان می‌دارد توجه پاره‌تو عمدتاً معطوف به گردش افراد میان گروه نخبه و گروه غیر نخبه است و این دل‌مشغولی مستقیماً از آن‌جا ناشی می‌شود که وی «تعادل اجتماعی» را به‌عنوان موضوع اصلی تحقیق خویش انتخاب کرده است. پاره‌تو مانند کارکردگرایان جدید به بررسی آن دسته عواملی می‌پردازد که یک جامعه خاص یا شکل خاصی از جامعه را سرپا نگه می‌دارند و باز مانند آن‌ها هرگونه تحقیقی در مورد تفاوت عمده میان انواع جوامع یا در مورد علل تغییر یک نوع جامعه به نوعی دیگر را

تولیحاً از حوزه پژوهش خویش کنار می‌گذارد. پاره‌تو عقیده دارد که گردش افراد میان گروه نخبه و غیر نخبه پدیده‌ای ثابت و منظم است. باتامور در این قسمت به ایراد این پرسش می‌پردازد، که اما به‌راستی آیا چنین است؟ آیا در میان جوامع هیچ‌گونه اختلاف اساسی از لحاظ نسبت گردش وجود ندارد؟ سپس پاسخ می‌دهد که موسکا و سایرین اعتقاد دارند که نسبت گردش در جوامع جدید بسیار بالاست و به قول موسکا «دولت‌های جدید که مبتنی بر نمایندگی هستند، تقریباً برای تمامی نیروهای سیاسی و تمامی ارزش‌های اجتماعی، مشارکت در مدیریت جامعه را ممکن ساخته‌اند».

باتامور باور دارد که در مقایسه با تلاشی که مارکس پیش از متفکران نخبه‌گرا در علت‌یابی ریشه‌های طبقات اجتماعی و تحول آن‌ها صورت داده بود، نخبه‌گرایان چندان جلوتر نرفته‌اند. «نیروهای اجتماعی» موسکا بسیار شبیه «منافع طبقاتی» مارکس است؛ پیره‌نه، کلاً به ظهور گروه‌های جدید سرمایه‌داران نظر دارد؛ و شومپتر عمدتاً در قالب اصطلاحات اقتصادی، به تبیین افول یک اشرافیت مسلح می‌پردازد. نقطه افتراق آن‌ها با مارکسیسم در دو جا است: نخست در بحث مشروح‌تری که آنان در مورد رشد گروه‌های فرعی ارائه می‌کنند (مانند گروه‌های جدید شغلی) و دوم در خودداری آن‌ها از هرگونه بحث پیرامون جامعه بی‌طبقه بالقوه‌ای که مارکس در درون سرمایه‌داری جدید تشخیص داده

است.

موسکا گرچه بر تاثیر عوامل فرهنگی و مذهبی در ایجاد «نیروهای اجتماعی» جدید بسیار تاکید دارد، ولی برای تایید ادعای خود مبنی بر این‌که گاه این عوامل اهمیت قاطعی در دگرگون ساختن ساختار اجتماعی دارند، به ارائه یا بررسی دقیق نمونه‌های تاریخی نمی‌پردازد. اما در آن‌سو، شومپتر در «کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دموکراسی» به بحث درباره آن دسته از تغییرات فرهنگی می‌پردازد که به افول سرمایه‌داری کمک می‌کنند، ولی او نیز این تغییرات را در مقایسه با دگرگونی‌های نظم اقتصادی، عمدتاً به‌عنوان عواملی درجه دو قلمداد می‌کند.

اما باتامور در خصوص منشاء پیدایش طبقه روشن‌فکر و تاثیرات این طبقه نیز نظرات قابل تاملی را بیان می‌دارد. او باور دارد که منشاء پیدایش روشن‌فکران جدید را عموماً دانشگاه‌های اروپایی قرون وسطی می‌دانند. یکی از نخستین نویسندگانی که چنین تفسیری از نفوذ روشن‌فکران ارائه کرد «واکلاو ماچازسکی» یک انقلابی لهستانی بود، که در تعدادی از کتاب‌های خود، به‌ویژه در کتاب «کارگر و روشن‌فکر»، این نظریه را مطرح ساخت که جنبش سوسیالیستی عملاً بیان‌گر ایدئولوژی روشن‌فکران ناراضی‌ست و موفقیت آن نه به یک جامعه بی‌طبقه، بلکه به ایجاد طبقه حاکم جدیدی از روشن‌فکران منجر می‌شود، که در جامعه‌ای که خود وی آن را «سرمایه‌داری دولتی» می‌نامید، با طبقه متوسط متحد می‌گردند. لاسول می‌گفت اغلب انقلابات قرن بیستم را روشن‌فکران رهبری کرده‌اند، که توانسته‌اند تحت لوای سوسیالیسم خود را به قدرت برسانند. اما موسکا نیز روشن‌فکران را گروهی کم‌وبیش مستقل به شمار می‌آورد که میان بورژوازی و پرولتاریا ایستاده‌اند و می‌توانند هسته یک گروه نخبه جدید و شایسته‌تر را تشکیل دهند.

باتامور معتقد است درگیر شدن فزاینده روشن‌فکران در وظایف محدود تخصصی باعث می‌شود که آنان کم‌تر واجد کیفیت لازم برای تبدیل شدن به یک گروه نخبه حاکم باشند؛ چراکه آنان فاقد هرگونه

سازمان گروهی، یا ایدئولوژی مشخص هستند. وبلن نیز استدلال می‌کند که سرمایه‌داری (یعنی همان نظام تولیدی که عمدتاً توسط مالکان ابزار تولید اداره می‌شود) به لحاظ استفاده ناکارآمدی که باید. اما او با این دیدگاه مارکسیستی که سقوط سرمایه‌داری به دست طبقه کارگر عملی خواهد شد و در پی آن یک جامعه بی‌طبقه به وجود خواهد آمد، موافق نبود. وی مخالفت اصلی با صنعت سرمایه‌دارانه را از جانب متخصصان تکنولوژی (یعنی مهندسان) می‌دانست که کارکرد صنایع نو به کار آن‌ها وابسته و ابتکار عمل (به ادعای وبلن) در دست آن‌هاست.

جیمز بورنهام نیز معتقد است ما در حال گذار از یک نوع جامعه به نوعی دیگر هستیم: از جامعه سرمایه‌داری (یعنی جامعه‌ای که وجه مشخصه آن یک شیوه خاص تولید، استیلای صاحبان صنایع و بانک‌داران و نظام‌های اعتقادی یا ایدئولوژی‌های خاص است) به نوعی از جامعه که خود آن را «جامعه مدیریتی» می‌نامد. بورنهام دو گروه اصلی را در میان مدیران مشخص می‌سازد: الف) دانشمندان و متخصصان امور تکنولوژیک. ب) مدیران و هماهنگ‌سازان روند تولید. استدلال بورنهام این است که قدرت اقتصادی را، که پیش‌تر در دست مالکان سرمایه‌دار صنایع بود، اینک مدیران به دست گرفته‌اند و بدان واسطه، توانایی شکل‌دهی به کل نظام اجتماعی را پیدا کرده‌اند.

اما باتامور باور دارد هیچ نشانی از قریب‌الوقوع بودن «انقلاب مدیران»، یا تصویری را که بورنهام از ایدئولوژی مدیریت‌گرای جدید ترسیم می‌کند، به چشم نمی‌خورد. مدیران، به‌ویژه مدیران صدرنشین، یک گروه کاری مهم را در جوامع صنعتی تشکیل می‌دهند. آنان یک نخبه صدرنشین هستند؛ از آن‌رو که از حیثیت بالایی برخوردارند، تصمیمات مهم اقتصادی را می‌گیرند و هرچه بیشتر از جایگاه خویش به‌عنوان یک گروه کاری آگاهی می‌یابند. اما آنان مستقل از طبقه بالای ثروتمندان نیستند و به یک «طبقه حاکم» جدید و جداگانه نیز تبدیل نمی‌شوند.

